

## کتاب منیة المرید فی آداب المفید و المستفید

تالیف

شیخ الشہید زین الدین علی ابن احمد الشامی العاملی (۹۶۱-۹۶۵)

کسانی که فریفته ظواهر تمدن جدید اروپا شده و در علوم و فضایل مستعدہ مغرب مستغرق گشته اند شاید از علوم و فنون شرقی و اسلامی که بزرگان ملی ما در طول قرون متوالیه در آن تتبع و استقصا کرده و بحث و مطالعه فرموده و کتابهای یادگار گذاشته اند غافل بمانند. لیکن برخلاف آنها طالبین علم و معرفت در اصقاع فرنگستان ممالک شرقی را مانند ویرانہٴ ملو از کنجهای نهمه دانش و دینہ های قنون میدانند و با شوق بی پایان و تعمل انواع صدمات و شدائد یا بمسافرت یا به تجسس در کتابخانهها فضائل مغزوثہ شرف را از کنج اختفا بیرون آورده با ترجمه و با حاشیہهای مشروح طبع و انتشار میدهند. از آنجمله وقتی یکی از فضلاء خارجه با بنده نگارنده از کتاب منیة المرید سخن گفت و سخن او در بنده تأثیر نموده نسخهٴ از آن را بدست آورده مطالعه نمودم و آنرا گنجینهٴ مشحون از جواهر حکم و معارف و ملو از لثالی آداب و فضائل دیدم هر چند کتاب مزبور دستور معلمین و متعلمین عزیز عالمه اسلامی است و با علم التعلیم «پداگوژی» که بمعنای هدایة الاطفال و علم جدید و متحدثی است مناسبتی ندارد معذالک چون مشمول علم تربیت است مخصوصاً از نقطه نظر تاریخ تربیت *History of Education* دارای مقامی رفیع میباشد و نیز از لحاظ ادبی و اخلاقی جا دارد که آن کتاب شریف را مطالعه نمایند. بیمناسبت ندیدم که یادداشتہائی در موضوع آن نگاشته و تقدیم خوانندگان مجلهٴ تعلیم و تربیت نمایم. علی اصغر حکمت

منیة المرید فی آداب المفید و المستفید شیخ زین الدین عنی ابن

مصنف کتاب احمد الشامی العاملی رحمه الله معروف به شهید ثانی است که

از کبار علمای شیعه امامیه و از بزرگان فقهای اثنی عشریه -

است. خلاصه شرح حال آن عالم بزرگوار بطوریکه در کتب رجال مبسوطاً

مندرج است آن است که شیخ علیہ الرحمہ در سال ۹۱۱ هجری درعامل

تولد یافته و در آغاز عمر نزد علمای عامه و خاصه کسب علم نمود و برای

طلب معرفت و حصول رتبه کمال از دیار خود مسافرت فرموده به کرکوت

و دمشق و سپس بمصر رفت. در آن تاریخ که بعد از حمله مغول و امیر

تیمور و شیوع ملوک الطوائفی و هرج و مرج بغداد و بلاد ایران و ترکستان

از آبادی و رونق سابق افتاده و بجای آن بلاد شام و مصر مرکز علوم و معارف

شده بود ، شیخ نیز در آن دیار در نزد دانشمندان و علما تلمذ کرد تا در سن سی و سه سالگی برتبه و درجه اجتهاد بالغ گشت آنکاه از مصر بوطن خود شتافت و به تدریس و تعلیم اشتغال جست . گویند که با وجود فقر و درویشی از نشر علم و افاده و افاضه باز نمیمانند با آنکه شبها از فرط ضرورت خود نخفته هیزم بخانه میاورد روز از کار تدریس و تصنیف باز نمی نشست . در سنه ۹۴۶ بعراق مسافرت کرد و در ۹۵۱ باسلامبول رفت . در این تاریخ این شهر شهر شیر در تحت لواء سلاطین عثمانی رو بعظمت و رونق میرفت و رنگ اسلامیت بخود میگرفت . در آنجا رساله مشتمل بر ده مبحث که هر مبحث در علمی از علوم عقلیه و نقلیه و تفسیر و غیره بود در طرف هیجده روز تالیف فرمود . قاضی عسکر که مراتب فضل و دانش دانشمند را بدید امر تدریس مدرسه بعلبک و تولیت اوقاف آنرا که سلطان سلیمان اول وقف نموده بود باو محول داشت . شیخ از اسلامبول در ثانی بعراق سفری کرده و در آنجا محراب مسجد کوفه را که بغلط ساخته بودند بابراهین علمی و هیوی وجه خطای آنرا اثبات کرده و آنرا باصلاح آورد سپس به بعلبک شتافت و در آنجا بمذاهب پنجگانه تدریس می نمود و به تصنیف و تالیف کتب میپرداخت . بعد از چندی از بعلبک بوطن خود باز گشت در آنجا بود که قاضی صیدا بر او حسد برد و نزد سلطان سلیمان از او سعایت کرده او را بدعتکار خواند . سلطان ماموری بر احضار او گسیل داشت . مامور مزبور در پی شیخ روان شده و او را در راه حج یافت و از طریق دریا بسوی اسلامبول باز گردانید . در بین راه از شدت و آزار نسبت بشیخ فرو گذار نمود . گویند که شخصی در راه او را ملاقات کرده آنمامور را بترسانید و گفت که « اگر شیخ زنده باسلامبول برسد هر آینه رفتار نا پسند ترا نزد سلطان عرض خواهد کرد و ترا جزائی

بسیار خواهد داد. « مامور از این رهگذر بیمناک شده شیخ را بقتل رسانیده سر او را نزد سلطان برد و این در سال ۹۶۵ هجری اتفاق افتاد شیخ را مقدار شصت جلد مصنفات است که اول آنها کتاب روض الجنان و آخرین آنها کتاب الروضه فی شرح اللمعه است و از جمله مصنفات معروف او کتب ذیل است (تمهید القواعد) (المقاصد العلیه) (مسائلک الافهام) (مکن الفؤاد عند فقد الاحبة والاولاد) (البداية فی علم الدرايه) .



رساله منیة المرید کتاب کوچکی است که بر حسب تاریخ رساله منیة المرید مسطور در صفحه آخر آن در شهر ربیع الاول سنه ۹۵۴ و تقسیمات آن یعنی تقریباً یازده سال قبل از شهادت شیخ در سن چهل و سه سالگی آنرا تصنیف فرموده و در سنه ۱۳۰۱ در مطبعه حسنی بمبائی با طبع سنگی (لیتوگرافی) بچاپ رسیده مرحوم حجة الاسلام حاجی میرزا محمد حسن شیرازی طاب ثراه در صدر آن تقریباً نگاشته اند: «چقدر شایسته است که اهل علم مواظبت نمایند بمطالعه این کتاب شریف و منادب شوند باداب مزبوره در آن.» این نسخه چاپی نسبت به غلط و صحیح از چاپ خارج شده است این کتاب شامل ۱۹۵ صفحه است بقطع نظامی ولی در این حجم اندک مطالب بسیار مندرج است علاوه بر بعضی ادله عقلانی که غالباً در صفحات آن دیده میشود در این کتاب مانند سایر کتب علماء اسلام مبنای غالب مباحث و حقائق مندرجه را بر کتاب الهی و سنت و آثار قرار داده و در هر فصل و مطلب و قاعده استشهد از آیات قرآنی و احادیث منقوله از پیغمبر و ائمه علیهم السلام نموده و مستشهدات مزبور از روی دقت و اعتناء

مخصوص انتخاب شده اند و برای هر مبحث لا اقل يك آیه و چند حدیث نقل فرموده است. مراجعه بان آیات و کلمات که شامل معانی عالیه و دستور های ابدی جاودانی است خواننده را علاوه بر تعلیم فضایل و کمالات به عظمت مبانی اسلام و حکم مندرجه در آئین این دین حنیف متوجه می سازد. علاوه بر آن نیز غالباً از کلمات علما و بزرگان (غالباً بدون قید اسم) نثرأ و نظماً استشهاد شده است.

فصاحت کلام و طلاقت انشاء کتاب نیز یکی از محسنات آن است و عجب نیست زیرا نویسنده بزرگوار چون شخصاً از اهل شام و زبان عربی لسان قومی و ملی اوست در فنون ادب و معانی و بیان و انشا نیز دارای استادی و مهارت کامل بوده است و بر خلاف کتب بعضی دیگر از متاخرین که تخصص و اعتناء کامل ایشان بعلوم شرعیه و عقلیه مانع از توجه به الفاظ و عبارات بوده است و در نتیجه مؤلفات ایشان بقدری معقد و مشکل است که فهمیدن آن جز درحوزه درس معلم و استاد خالی از صعوبت و عسرت نیست. این کتاب بقدری سہول و روان نوشتند شده که به مجرد امعان نظر درک معانی آن بسہولت حاصل میشود.

قواعد و آداب مربوطه به تعلیم و تعلم بوجهی طبیعی و سساده ذکر شده که حاکی از دقت نظر و باصطلاح «عملی بودن» مؤلف نزرگوار است و از آنجا که شاید این کتاب در فن خود باین تفصیل سابقه نداشته میتوان گفت که قواعد و دستور های مذکور در این رساله تماماً ابداع و اختراع فکر نویسنده معظم است و در حقیقت شیخ شهید بطوریکه ذکر شد چون حلقه های درس علماء معروف عصر خود را در بلاد مختلفه ملازمت فرموده و نزد علما و فقهاء زمان سالیان دراز تلمذ کرده و بعد از آن مدتها نیز خود به فن تدریس و تعلیم اشتغال جسته چنانچه

غالباً در طی کلام تصریح بمشاهدات خود میفرماید ملاحظات و تجربیات شخصی خود را نسبت باداب معلم و متعلم و تهیه کتاب و شروط کتابت و مناظره و آداب مفتی و مستفتی جمع آوری و تدوین فرموده است و در این رساله از مسائل عقلیه کلیه مانند مباحث اخلاقی از قبیل خلوص نیت و تزکیه نفس و عمل به علم گرفته تا مسائل جزئیه مانند ترتیب لباس و نظافت معلم و متعلم و آداب کتاب خواندن و کتاب نوشتن حتی حاشیه نوشتن و نقطه گذاشتن و قلم تراشیدن را بحث فرموده بعبارة آخری این رساله یادداشتهای شیخ بزرگوار است نسبت بامور درسی و تدریسی که ماخوذ از ذوق سلیم و ذهن صافی خود او و منطبق بر تجربه و اختبار چندین ساله و بر وفق آیات و اخبار و احادیث تنظیم شده است .

مسائل و مباحث این رساله به تنظیم و ترتیبی کامل که حاکی از فکر منظم و منطقی نویسنده است تقسیم شده اند بطوریکه ذیلاً مشاهده میشود آنچه مربوط به کلیات است مانند فضائل و محاسن علم و عالم در مقدمه و آنچه متعلق بمعلم یا متعلم است در مباحث جداگانه و آنچه راجع به آداب مفتی و مستفتی و کتابت و مناظره است در ابواب و فصول ممتاز و علیحده بر نهج مرتب و تقسیم شده اند و بعدققرات ذیل آنها را در تحت شماره و عدد در آورده و قبل از هر فقره و یا باصطلاح هر ماده عددی که نماینده شماره آن است وضع فرموده است و این ترتیب هم در ذهن خواننده زود تر نقش بسته و حفظ آن سهل تر است و هم در موقع حاجت و مراجعه بدون تکلف و زحمت مسئله مربوطه بدست میاید :

### تقسیمات کتاب

فصل اول در فضائل علم و اهل علم مستند به کلمات الهی  
 فصل دوم « « « « به سنت  
 فصل سوم « « « « به حکمت قدیم  
 فصل چهارم « « « « به آثار  
 فصل پنجم « « « « بدلائل عقليه

۲ - باب اول در آداب معلم و متعلم مشتمل بر سه نوع -

نوع اول آداب مشترکه آنها مشتمل بر دو قسم - :

قسم اول آداب نفسانی آنها مشتمل بر ۶ فقره و دستور

قسم دوم آداب آنها در درس مشتمل بر ۶ فقره و دستور

نوع دوم آداب مخصوصه بمعلم مشتمل بر سه قسم - :

قسم اول آداب نفسانی معلم مشتمل بر ۸ فقره و دستور

قسم دوم آداب معلم با متعلمین مشتمل بر ۲۰ فقره و دستور

قسم سوم آداب معلم در درس مشتمل بر ۳۰ فقره و دستور

نوع سوم آداب مخصوصه بمتعلم مشتمل بر سه قسم - :

قسم اول آداب نفسانی متعلم مشتمل بر ۸ فقره و دستور

قسم دوم آداب متعلم با معلم مشتمل بر ۴۰ فقره و دستور

قسم سوم آداب متعلم در درس مشتمل بر ۳۰ فقره و دستور

۳ - باب دوم در آداب فتوی و مفتی و مستفتی مشتمل بر ۴ نوع - :

نوع اول امور معتبره در هر مفتی

نوع دوم در احکام مفتی و آداب او مشتمل بر ۵ مسئله

نوع سوم در آداب فتوی مشتمل بر ۲۶ مسئله

نوع چهارم در احکام و آداب مستفتی مشتمل بر ۱۲ مسئله

۴ - باب سوم در مناظره مشتمل بر دو فصل - :

فصل اول در شروط و آداب مناظره مشتمل بر ۸ قاعده

فصل دوم در آفات و عیوب مناظره مشتمل بر ۱۲ فقره

۵ - باب چهارم در آداب کتابت و کتب علمی مشتمل بر ۲۵ قاعده

۶ - خانمه در مطالب مهمه مشتمل بر سه مطلب - :

مطلب اول در اقسام علوم شرعیه و علوم متفرعه بر آن مشتمل بر دو فصل

فصل اول در اقسام علوم شرعیه اصلیه

فصل دوم در اقسام علوم فرعه

مطلب دوم در مراتب احکام شرعی علم  
 مطلب سوم در ترتیب علوم از مد نظر متعلم  
 ۷ - تمه کتاب در تشویق بطلب علم



اکنون سزاوار است که قطعانی چند از آن رساله شریفه انتخاب  
 نموده در اینجا درج نمائیم. هر چند قواعد و آداب و ضوابطی  
 که در این کتاب برشته تالیف درآمده بقدری صاحب معانی  
 عالیه و مبادی سامیه است که انتخاب قطعات مخصوصی از آن  
 تا درجه متعذر بنظر میاید لیکن بحکم آنکه بعضی از آن از لحاظ آداب گوی  
 بر بعضی دیگر رجحان و برتری دارد بترجمه چند قطعه که «نمونه از بسیار»  
 است اکتفا کرده امید واریم ذکر آن قواعد و منتخبات خوانندگان و  
 بالاخص سلسله شریفه معلمین را که مؤدب با آداب شرعی و اخلاقی  
 هستند مفید بفایده یا لااقل منبه و مذکری باشد و ایشانرا نفعی رساند.

قطعات  
 منتخبه

۱ - در ذیل دستور چهارم آداب نفسانی معلم و متعلم که ایشانرا  
 بحسن خلاق و سعی در تکمیل نفس امر میکنند میفرماید - :

« آنکس که جامه اهل علم می پوشد منظور نظر خلائق و گفتار و کردار او  
 سرمشق عامه است اگر گفتار او نیکو و اعمال او صالح و نفس او متواضع و کردار  
 او خالص و بی ریا باشد این اوصاف از او بدیگران سرایت کرده و اورا پیروی  
 می نمایند و از برکت وجود او احوال آنها نیز قرین انتظام خواهد شد لیکن اگر  
 اینچنین نباشد مردم بهمان مرتبه پستی که او دارد اکتفا نکرده بلکه با او مزاری  
 نمانده پست تر از او خواهند شد. باین سبب گذشته از اینکه نفس او فاسد است  
 وجود از بیز منشأ ناسد نوع و خلل در اخلاق عامه خواهد بود. ایکاش که ناپودمیشد  
 و عمل ناهنجار او خاتمه می یافت. افسوس که برای ضلالت و گمراهی دیگران باقی  
 مانده هزاران نفوس نادان بتأسی او بوادی هلاکت خواهند افتاد. »

۲ - در دستور سوم آداب درس معلم و متعلم می نویسد - :

قاعده سوم آنست که از تعلم و استفاده نزد کسانی که از حیث منصب یا سن یا  
 شهرت یا دین یا علمی دیگر زیر دست او واقع شده است تکلف ننماید ، بلکه از هرکس

هر قدر بتواند کسب فایده نماید . ارتفاع منصب و شهرت او را از افزودن علم و کاستن جهل و دانستن آنچه را که نینداند مانم شود که در این صورت سعی او در معرفت او قلیل مانده مستحق سخط الهی خواهد بود زیرا پیغمبر فرموده است :  
 الحکمه ضالة المؤمن فحیث وجدها فهو حق بها . « و از همین مقوله است کسی که شرم و حیا مانع از سؤال او میشود و از اینجاست که گفته اند «کسی که از سؤال کردن شرم کند جهالت از او شرم نخواهد کرد . » و نیز گفته اند . « علم رادوتن نخواهند آموخت اول آنکه حیا و خجالت دارد دوم آنکه کبر و منیت پیشه نموده است

۳ - در مقدمه نوع دوم در آداب مختصه بمعلم میفرماید :

« بدانکه تعلیم شالده و بینانی است که استحکام ین و آئین بر آن مترتب است و بواسطه او علم از محو و فنا ین میانند . بنا بر این سنت تعلیم از عبادات مهمه و از مؤکدترین فرائض کفایه است . »

در دستور پنجم آداب مختصه بمعلم می نویسد :

« پنجم آنکه از تعلیم احدی به بهانه آنکه نیت او خوب نیست امتناع ننماید چه شاید که بر اشخاص مبتدی نظر به ضعف نفسانی که دارند تصحیح نیت دشوار باشد . پس امتناع از تعلیم آنها باعث فوت مقدار کثیری از علم خواهد شد در حالتی که اگر آنها را دانش آموزد از برکت علم و معرفت امید تصحیح نفس برای ایشان بهتر است . هم چنین بر معلم واجب است که اگر فساد نیتی از معلم درک کند تدریجا به نصیحت و پند او را رهبری نماید و براهیت و منزلت علم آگاه سازد تا اینکه خرد خرد براه راست بیاید . »

۴ - در دستور سوم از آداب معلم با متعلمین میفرماید

« سوم آنکه معلم بر متعلمین خود بخواهد آنچه را که برای خود میخواهد و بر آنها « پسندد آنچه را که بر خویش نمی پسندد چه این صفت از ایمان تام و مقتضای مواساة کامل است و در اخبار صحیحه وارد شده که « لایؤمن احدکم حتی یحب لآخیه ما یحب لنفسه . » و شك نیست که معلم برای معلم از برادر بهتر بلکه از اولاد کرامی تر است زیرا که علم قرابت روحانی است و آن ببراناب بر تراز قرابت جسمانی می باشد . »

۵ - در دستور پنجم از همان فصل میگوید :

معلم نباید بر متعلمین برتری بفروشد بلکه باید با ایشان به نرمی و تواضع رفتار کند و از یغیر ۴ منقول است که فرمود « لینوالن تملون و لمن تملون منه . » بنابر این بر معلم است که بیش از دیگران نسبت به متعلمین حسن خلق داشته و با آنها به لطف و مهربانی سلوک کند و زمانی که آنها را می بیند بایشان روی و گشادگی وجه و حسن مودت و اظهار مهر و محبت بر خورد کند و از علم و مرتبه خود با ایشان احسان کند و در هنگام مکالمه و صحبت نیز با ادب



و توقیر سخن گوید . بهر صورت نسبت معلم به متعلم نسبت طیب است برضی هر طور که راه علاج او را بهتر بداند بدان اقدام کند تا از مرض جهل که هولناکترین امراض نفسانی است شفا یابد .

#### ۶ در قاعده دهم میگوید :

« معلم باید کبر تعلیم محصلین حریص بوده و در فهمانیدن معانی و حقایق ایشان بذل جهد کند و آنچه که میداند با طبعی سخی و با کمال لطف و مهربانی بانها بیاموزد و هیچ نکته و دقیقه را کتمان نکند و از نصیحت و ارشاد ایشان مضایقه ننماید - هرکدام از آنها را بر حسب فهم و قوه ایشان تعلیم دهد و آنچه را که مافوق تحمل ذهن ایشان است باتبه محول دارد و با هر یک بیزان علم و فهم او بحث کند برای متعلم معین باهوش باشاره آکتفا کند ولی برای کند ذهن باید توضیح دهد و تکرار نماید و مسئله را متصور سازد و سپس با مثله و شواهد وافی روشن گرداند ادله و براهین قوی و ضعیف را از یکدیگر تفکیک کنند و اسرار و رموز هر حکم و هر مبحث و توجیه اقوال و اعتراضات وارده و جواب آنها را کاملاً برای آنها بیان نماید و از ذکر هر نکته لطیف و هر معنی و اصل و فرع که ببحث درس متعلق است با شرح امثال و اشعار و لغات دریغ نکند هم چنین هر غلط و اشتباهی که در آن مسئله روی داده و هر مصنفی که اشتباه کرده بیان کند و خلاصه آنکه حق درس را ادا ساخته از تفهیم و تفهم محصلین فروگذار ننماید . »

#### ۷ - در قاعده سیزدهم میفرماید :

« معلم باید غالباً بر متعلمین مسائل دقیقه و نکات غریبه طرح کند و از آن - ها بخواهد که در حل آن غور و تفکر کنند تا اینکه قوه فهم هر یک از آنها را امتحان نموده تند ذهن را از کند ذهن تمیز دهد و آنها نیز به تفکر در مسائل عادت کنند ولی اگر بعضی از ایشان اشتباه کند یا از حل مسئله عاجز ماند با او عنف و خشونت ننماید مگر آنکه موافق مصلحت باشد »

#### ۸ - در فقره اول در آداب معلم در مجلس درس میفرماید :-

« معلم چون بجلس درس میرود باید از حیث ظاهر و لباس و هیئت کامل و با وقار باشد بدن و لباس او پاک و نظیف بوده ولی لباس فاخر در بر نکند هیئت و لباس او طوری باید باشد که قلوب بطرف او اقبال نمایند . و برای تعظیم علم باید پاک و پاکیزه بوده از هر عیب و شینی خالی باشد . یکی از علماء سلف را حکایت کنند که چون بجلس درس میرفت بدنرا می شست و عطر استعمال می نمود و لباس نو در تن میکرد و در اثنای درس پیوسته عود میسوزانید و میگفت « علم حدیث رسول خداست باید آنرا تعظیم نمود . »

## ۹ - در فقره یازدهم همان فصل میگوید :-

« معلم باید تفهیم درس را مد نظر داشته آسانترین راه را پیش گرفته و با الفاظی ساده و آسان و عباراتی واضح و روان بیان منی کند . آنچه را که سزاوار است در مقدمه و آنچه را که باید در آخر مبحث تقریر نماید در موقع توقف وقت و در محل وصل کلام را متصل سازد . آنچه را که معنی یا الفاظ آن مشکل است بمقتضای حاجت حضار تکرار کرده و توضیح دهد و چون از تقریر مسئله فراغت یافت اندکی ساکت ماند تا اگر یکی از متعلمین سؤالی دارد بیان نماید و جواب هیچ اشتباه یا اعتراضی را نگذارد و فی المجلس ایراد نماید . »

## ۱۰ - در فقره بیستم از همان فصل می نویسد :-

« معلم باید با متعلمین منتهای رفق و ملایمت را داشته . سؤالات ایشان را بشنود و هرگاه سؤال کننده از تقریر مطلب یا تحریر عبارت خود از فرط حیا یا قصور عاجز ماند و استاد مقصود را درک نکند بر او لازم است که اولاً مراد او را به بهترین وجه بیان کرده سپس وجه ایراد او و جواب او را تقریر نماید . و هرگاه مقصود او را درک ننماید باید اموری که محتمل است متضمن مقصود او باشد سؤال نماید و از او بپرسد که « آیا مقصود تو همین بود ؟ » اگر گفت « آری » جواب بدهد و الا محتمل دیگری بیان کند تا بمقصود برسد . هم چنین اگر متعلم از چیز رکبکی سؤال کند باو نخندد و استهزا و تحقیر ننماید و یاد داشته باشد که همه دانشمندان در پادی امر جاهل بوده اند بعد از برکت علم برتبه کمال رسیده اند . »

## ۱۱ - در فقره بیست و سوم از همان فصل میفرماید :-

« از مهمترین آداب معلم آنست که هرگاه چیزی را که نمیداند از وی سؤال کنند یا در انتای درس بامری که آگاه نباشد تصادف نماید باید فی الفور اذعان کرده بگوید « نمیدانم » یا « درست آگاه نیستم » یا « باید مراجعه کنم » و هیچ رو نباید که از این اظهار حق تحاشی کند زیرا که اعتراف به نادانی از کمال دانائی است و در حدیث است که از ابو جعفر ۴۴ سؤال کردند که « حق خداوند بر بندگان خود چیست ؟ » فرمود « آن است آنچه را که میدانند بگویند و آنچه را که نمیدانند خاموش شوند . » یکی از دانشمندان گفته است : « عالم را سزاوار است که کلمه « نمیدانم » را بپیراث بشاگردان باز گذارد « یعنی اقتدر این کلمه را تکرار نماید تا آنها نیز بر آن عادت نموده و در وقت حاجت بسهولت استعمال کنند . دیگری گفته است : « کلمه ( نمیدانم ) را بیامرز ، زیرا اگر بگوئی نمیدانم اقتدر خواهی آموخت تا عاقت بدانی ؛ و اگر بگوئی ( میدانم ) اقتدر از تو بپرسند تا عاقبت اقرار کنی که نمیدانم . » و باید دانست که گفتن (نمیدانم)

از قدر و منزلت مرد دانشمند نیکاهد بلکه بر رفعت مقام او افزوده و عظمت او را در قلوب مردم زیاد خواهد کرد زیرا که معلوم میشود که او حق و حقیقت را ملتزم شده و تقوی و درستی و اخلاق را پیشه کرده است. برای مرد دانا ندانستن مسائلی چند ننگ نیست بلکه اقرار به آن دلالت بر کمال تقوی و دقت نظر و انصاف او مینماید و آنکس که بنادانی اعتراف نکند دانش او اندک و تقوای او کم و دیانت او معدوم است زیرا که می ترسد از چشم مردم بیفتد و حال آنکه این خود جهالتی دیگر است زیرا چون مردم می بینند که دانشمندان و محققین در اکثر اوقات کلمه (نیدانم) را میگویند و آن بیچاره نمیگوید خواهند دانست که آنها صاحب ورع و تقوی هستند ولی او از فرط نادانی بر خلاف حقیقت اظهار می نماید این است که بیشتر از چشم آنها افتاده و فساد نیت او را رسوا خواهد ساخت

۱۲ - در فقره ثانی از فصل آداب نفسانی متعلم می نویسد :-

« متعلم راست که ایام جوانی و اووان نیروی بدن و فراغت خاطر و نشاط ضمیر و سلامت حواس را غنیمت شمرده قبل از آنکه ترفیع منزلت و معروفیت مانع تکمیل فضایل او شود بکسب علم اشتغال ورزد که در خبر آمده است « مثل الذی یتعلم العلم فی صغره کالتش علی الحجر و مثل الذی یتعلم العلم فی کبره کالذی یکتب علی الماء » ولی این نظر بحکم غالب است و الا در زمان سالخوردگی نیز انسان راسزوار نیست که از طلب فضیلت و دانش باز نشیند زیرا که باب فضل و کرم مفتوح است و اگر محل قابل باشد مطلوب حاصل خواهد گردید چنانکه خداوند فرموده است « قلما بلغ اشدّه واستوی آتیناه حکما و علما » و از بزرگان و دانشمندان سلف حکایتها نقل شده که در حال پیری و کبر سن به تحصیل علم اشتغال جسته و دارای مقامات عالیّه در علم و تصنیف شده اند و بهر صورت مرد عاقل باید در عمر خود را سرمایه گرانها دانسته و وقت خود را تضییع نکند زیرا که بقیه عمر گنجی است که قیمت ندارد ! »

۱۳ - در فقره هفتم همان فصل میگوید :-

« متعلم باید دارای علوهت بوده از بحر بی پایان علم بمقدار رفع تشنگی قانع نشود و تحصیل هیچ فن و فایده ای را بتاخیر نیندازد و بساعت دیگر محول نکند زیرا که برای ساعت آتی کار دیگری نیز مقرر است پس باید با کمال جهد و نهایت جد بمطالعه و حفظ اشتغال ورزد. و اگر بانتظار زمان فراغت و بیکاری نشسته این زمان را خداوند نیافریده بلکه در هر وقتی موانع و عوائق موجود است پس مرد بلند همت باید که قبل از آنکه زمان عمر او را قطع نماید او بر زمان قلبه کرده و از آن بهره مند شود. »

در فقره ثانی از آداب متعلم نسبت بمعلم می نویسد :-

« شرط دوم آن است که معلم خود را پدر حقیقی و والد روحانی خود بداند که شأن و منزلت او از پدر جسمانی بیشتر است. پس رعایت حق ابوت را در باره او منظور نموده و بحق تربیت او وفا نماید. از اسکندر پرسیدند سبب چیست که معلم خود را بیش از پدر احترام میگذارد؟ « جواب داد: » زیرا که پدر مسبب زندگانی فانی من است ولی معلم مسبب زندگانی جاوید و حیات باقی من میاشد. »

#### ۱۴ - در فقره هشتم از همان فصل میفرماید:-

متعلم باید حرمت معلم را نگاهدارد و در تمام حرکات و سکات او را بیرونی نماید و چون غائب باشد یا اوقات نماید حقوق او را رعایت نماید و اگر در مجلسی از او غیبت نمایند جواب سخت دهد و اگر نتواند برخیزد و از آن مجلس برود و اولاد و اقارب و دوستان و بستگان او را در حال موت و حیات او رعایت کند و بعد از مرگ بزیارت قبر او برود و بر او ترحم کند و دعا نماید و صدقه بدهد هم چنین باید رفتار و کردار او را سرمشق خود نماید و در علم و دین او را نصب العین قرار دهد و باداب و متادب شود. و از این جاست که گفتیم باید از ابتداء معلمی صالح و نیکوکار انتخاب نماید تا اقتداء بر او باعث رستگاری وی شود. »

#### ۱۵ - در فقره سی و سوم همان فصل میگوید:-

« متعلم نباید از نرسیدن مسائل مشکله و مطالب مجهوله خجلت آورد بلکه باید بقدری سؤال نماید تا مسئله بر او واضح شود زیرا هرکس خجلت برد از سوال منتقص او ظاهر شود در مجمع رجال و از حضرت صادق ع منقول است که فرمود: « ان العلم علیه قفل و مفتاحه المسئله . »

#### ۱۶ - در دستور ششم از فصل ادب درس متعلم میفرماید:

« متعلم اوقات شبانه روزی خود را به تناسب کارهای خویش باید تقسیم نماید و بهترین اوقات برای حفظ هنگام سحر و برای مباحثه صبح و برای نوشتن وسط روز و برای مطالعه و مذاکره شب است. و نیز گفته اند و تجربه هم گواهی میدهد که حفظ کردن در شب از روز نافع تر و در موقع کرسنگی از موقع سیری بهتر و در اماکن خلوت و بیصدا که حضور قلب حاصل است سود مند تر میباشد پس متعلم باید اوقات خود را بمقتضای آمراتب تقسیم نماید »

#### ۱۷ - در فقره دهم همان فصل است که -

« اگر متعلم در مطالب مختصر به حفظ قناعت میکند ولی در مباحث مبسوط به مطالعه اجمالی نباید اکتفا نماید بلکه باید با کمال توجه و اتقان مطالعه نماید سپس آنچه در ضمن مطالعه بر او معلوم میشود با فواید نفسیه و مسایل دقیقه که از معلم می-شوند هم چنین کلیه فروع و مشکلات و فرق مابین احکام در هر علمی که باشد باید (یاد داشت) یا حاشیه نماید. و هر فایده و نکته که میشود یابی بیند نباید حقیر

شده و از آن در گذرد بلکه باید فوراً آنرا بنویسد و حفظ کند که از یغیر منقول است که فرمود « فیدوالعلم » گفتند قید علم چیست ؟ فرمود « کتابه »

۱۸ - در فقره سوم از باب چهارم در آداب کتابت آورده است :-

« طالب علم را سزاوار است که به تحصیل کتب علمی سعی و توجه خاصی مبذول دارد آنچه که ممکن است بخرد یا خود بنویسد یا عاریه نماید یا اجاره کند زیرا کتاب آلت تحصیل علم است و دانشمندان در ازمه سالفه بواسطه تدرب آن ترقیات زائد نموده اند . ولی در همان حال سزاوار نیست که فقط به جمع آوری کتاب اکتفا کند بلکه باید در مطالعه آن زحمت بکشد و در نزد معلم و استاد بخواند که گفته اند « اذا لم تکن حافظا واعیا - فجمعک للکتب لاینفع »

۱۹ - در دستور سیزدهم همان باب است :-

« طالب علوم عالیه را ضرورت نیست که در حسن خط مبالغه نماید بلکه باید بیشتر بصحت و تصحیح مکتوب اهتمام ورزد و جدا باید که از خط پیچیده متمتع پرهیزد یعنی حروف را در هم مخلوط ننویسد و فاصله مابین کلمات را رعایت کند و هم چنین از سرعت کتابت و روشن نبودن حروف اجتناب نماید . یکی از دانشمندان گفته است :- : وزن هر خطی بوزن خواندن آن است بهترین قرائت ها آن است که واضح و جلی باشد همینطور بهترین خطوط آن است که خوانا تر باشد » و نیز سزاوار است که از خط بسیار ریز خفی بکلی دوری جوید زیرا نه خود از آن انتفاعی میرد و نه دیگران که ضعف باصره دارند از آن بهره مند میشوند و چه بسیار که چشم نویسنده را نیز عاقبت ضعیف خواهند نمود »

۲۰ - در دستور هفدهم همان باب است :-

« که کاتب باید کتابت خود را با اصل صحیح قابل وثوق مقابله نماید و اگر در کتاب باشد با نسخه اصل خط مصنف یا با نسخه که با اصل تطبیق شده مقابله کند و چون مقابله کتاب بطوریکه محل صحت بشود خیلی پر زحمت و خسته کننده است از این جهت باید نهایت اهتمام را در باره آن مبذول نمود . گویند یکی از بزرگان به پسر خود گفت « فلان کتاب را نوشتی ؟ » جواب داد « آری . » گفت مقابله کردی ؟ « گفت « نه » گفت « پس هنوز نوشته ا » . انتهى - طهران ۱۴ مرداد ۱۳۰۴

### پدر روحانی

ای کودک دانش طلب عاقبت اندیش این نکته بیاموز که گویند حکیمان

مقدار معلم ز پدر بیش بود بیش کاین پرورش تن دهد آن پرورش جان

محمد هاشم میرزا افسر